سلسله مباحث از غدیر تا عاشورا ۱۴ - ۶

غدیر خُم و غدیر ابهتال

در

سورهٔ مبارکهٔ آل عمران

شب ششم محرّم ۱۴۴۰

عنوان بحث شب ششم:

محاجه کنندگان و تماشاگران غدیر ابهتال

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ...﴾. سورهٔ مائده/۴۱.

برای دریافت فایل صوت، متن و پاور پوینت مربوط به مباحث مطرح شده در این شبها می‌توانید به پایگاه اینترنتی
www.sadeqifard.com
مراجعه کنید

غلامرضا صادقی فرد

زیارت حضرت مسلم بن عقیل علیه‌السلام:

«سَلامُ اللهِ الْعِلِيِّ الْعَظيمِ، وَسَلامُ مَلائِكَتِهِ الْمُقَرَّبينَ، وَأَنْبِيائِهِ الْمُرْسَلينَ، وَأَئِمَّتِهِ الْمُنْتَجَبينَ، وَعِبادِهِ الصَّالِحينَ، وَجَميعِ الشُّهَداءِ وَالصِّدّيقينَ، وَالزَّاكِياتُ الطَّيِّباتُ، فيما تَغْتَدى وَتَرُوحُ، عَلَيْكَ يامُسْلِمَ بْنَ عَقيلِ بْنِ أَبى طالِبٍ، وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، أَشْهَدُ أَنَّكَ أَقَمْتَ الصَّلاةَ، وَآتَيْتَ الزَّكاةَ، وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَجاهَدْتَ فِي اللهِ حَقَّ جِهادِهِ، وَقُتِلْتَ عَلى مِنْهاجِ الْمُجاهِدينَ فى سَبيلِهِ، حَتّى لَقيتَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ عَنْكَ راضٍ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللهِ، وَبَذَلْتَ نَفْسَكَ فى نُصْرَةِ حُجَّةِ اللهِ وَابْنِ حُجَّتِهِ، حَتّى أَتاكَ الْيَقينُ، أَشْهَدُ لَكَ بِالتَّسْليمِ وَالْوَفاءِ، وَالنَّصيحَةِ لِخَلَفِ النَّبِيِّ الْمُرْسَلِ، وَالسِّبْطِ الْمُنْتَجَبِ، وَالدَّليلِ الْعالِمِ، وَالْوَصِيِّ الْمُبَلِّغِ، وَالْمَظْلُومِ الْمُهْتَضَمِ. فَجَزاكَ اللهُ عَنْ رَسُولِهِ وَعَنْ أَميرِالْمُؤْمِنينَ، وَعَنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، أَفْضَلَ الْجَزآءِ بِما صَبَرْتَ وَاحْتَسَبْتَ وَأَعَنْتَ، فَنِعْمَ عُقْبَى الدّارِ. لَعَنَ اللهُ مَنْ قَتَلَكَ، وَلَعَنَ اللهُ مَنْ أَمَرَ بِقَتْلِكَ، وَلَعَنَ اللهُ مَنْ ظَلَمَكَ، وَلَعَنَ اللهُ مَنِ افْتَرى عَلَيْكَ، وَلَعَنَ اللهُ مَنْ جَهِلَ حَقَّكَ، وَاسْتَخَفَّ بِحُرْمَتِكَ، وَلَعَنَ اللهُ مَنْ بايَعَكَ وَغَشَّكَ، وَخَذَلَكَ وَأَسْلَمَكَ، وَمَنْ أَلَبَّ عَلَيْكَ وَمَنْ لَمْ يُعِنْكَ، الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذى جَعَلَ النّارَ مَثْواهُمْ وَبِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قُتِلْتَ مَظْلُومًا، وَأَنَّ اللهَ مُنْجِزٌ لَكُمْ ما وَعَدَكُمْ. ... السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ، الْمُطيعُ لِلّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَميرِالْمُؤْمِنينَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عليهم‌السلام. الْحَمْدُ لِلّهِ وَسَلامٌ عَلى عِبادِهِ الَّذينَ اصْطَفى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَالسَّلامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ وَمَغْفِرَتُهُ، وَعَلى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ. أَشْهَدُ أَنَّكَ مَضَيْتَ عَلى ما مَضى عَلَيْهِ الْبَدْرِيُّونَ، الْمُجاهِدُونَ فى سَبيلِ اللهِ، الْمُبالِغُونَ فى جِهادِ أَعْدآئِهِ، ونُصْرَةِ أَوْلِيائِهِ، فَجَزاكَ اللهُ أَفْضَلَ الْجَزآءِ، وَأَكْثَرَ الْجَزآءِ، وَأَوْفَرَ جَزآءِ أَحَدٍ مِمَّنْ وَفى بِبَيْعَتِهِ، وَاسْتَجابَ لَهُ دَعْوَتَهُ، وَأَطاعَ وُلاةَ أَمْرِهِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بالَغْتَ فِي النَّصيحَةِ، وَأَعْطَيْتَ غايَةَ الْمَجْهُودِ، حَتّى بَعَثَكَ اللهُ فِي الشُّهَداءِ، وَجَعَلَ رُوحَكَ مَعَ أَرْواحِ السُّعَداءِ، وَأَعْطاكَ مِنْ جِنانِهِ أَفْسَحَها مَنْزِلاً، وَأَفْضَلَها غُرَفاً، وَرَفَعَ ذِكْرَكَ فِي الْعِلِّيّينَ، وَحَشَرَكَ مَعَ النَّبِيّينَ وَالصِّدّيقينَ وَالشُّهَداءِ وَالصَّالِحينَ، وَحَسُنَ أُولئِكَ رَفيقًا. أَشْهَدُ أَنَّكَ لَمْ تَهِنْ وَلَمْ تَنْكُلْ، وَأَنَّكَ قَدْ مَضَيْتَ عَلى بَصيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ، مُقْتَدِيًا بِالصَّالِحينَ، وَمُتَّبِعًا لِلنَّبِيّينَ، فَجَمَعَ اللهُ بَيْنَنا وَبَيْنَكَ، وَبَيْنَ رَسُولِهِ وَأَوْلِيائِهِ فى مَنازِلِ الْمُخْبِتينَ، فَإِنَّهُ أَرْحَمُ الرّاحِمينَ».

«سلام خدای والای بزرگ و سلام فرشتگان مقربش و پیامبران مرسلش و پیشوایان برگزیده‌اش و بندگان شایسته‌اش و همهٔ شهیدان و راستگویان و درودهای پاکیزه و پاک در بامداد و پسین، بر تو ای مسلم بن عقیل بن ابی طالب و رحمت خدا و برکاتش بر تو باد. شهادت می‌دهم که تو نماز را به راستی برپا داشتی و حق زکات را به درستی پرداخت نمودی و به معروف امر و از منکر نهی کردی و شهادت می‌دهم که تو در راه خدا از هیچ کوششی دریغ نکردی و آن گونه که باید جهاد نمودی و در راه مجاهدان راه خدا کشته شدی تا آن زمان که به لقای خدایت رفتی در حالی که خدا از تو خوشنود بود. همچنین شهادت می‌دهم که تو به راستی، به پیمان

خدا وفا کردی و در راه یاری حجت خدا و فرزند حجت خدا، بذل جان کردی تا آن که مرگ به سراغت آمد. شهادت می‌دهم برای تو، که تو تسلیم گشتی و وفاداری و خیرخواهی کردی برای یادگارِ پیامبرِ مرسَل و سبط برگزیده و راهنمای دانشمند و وصی تبلیغ کننده و آن ستمدیده‌ای که حقش را پایمال کردند. پس، خدا به تو از جانب پیامبرش و امیرمؤمنان و حسن و حسین پاداش دهد؛ بهترین پاداشها را. به خاطر آن بردباری و تلاشی که به حساب خدا کردی و به خاطر یاریت و چه خوب است خانهٔ سرانجام تو. خدا لعنت کند کسی را که تو را کُشت و خدا لعنت کند کسی را که به کُشتنت دستور داد و خدا لعنت کند کسی را که به تو ستم کرد و خدا لعنت کند کسی را که بر تو افترا زد و خدا لعنت کند کسی را که حق تو را نشناخت و حرمتت را سبک شمرد و خدا لعنت کند کسی را که با تو بیعت کرد و خیانت نمود و از یاریت دست کشید و تو را به دشمن تسلیم کرد و خدا لعنت کند آن کس را که با دشمنان علیه تو دست به یکی کرد و یاریت ننمود. ستایش خدایی را که دوزخ را جایگاه آنان قرار داد و دوزخ چه بد جایگاهی است برای واردین. شهادت می‌دهم که به راستی تو مظلوم کشته شدی و حتماً خداوند به وعده‌ای که به شما داده است وفا می‌کند. ... سلام بر تو ای بندهٔ شایستهٔ پیرو خدا و رسولش و امیرمؤمنان و حسن و حسین علیهم‌السلام. تمام حمد و ستایش از آنِ خداست و سلام بر بندگانِ برگزیدهٔ خدا؛ محمّد و آل او؛ و سلام بر شما و رحمت خدا و برکاتش و آمرزشش بر تو باد و بر روح تو و بر بدنت. شهادت می‌دهم که به راستی تو به همان راهی رفتی که جنگجویان بدر رفتند؛ همان راهی که مجاهدان راه خدا و آنانی رفتند که در رویارویی با دشمنان خدا نهایت تلاش خود را بکار بردند و در راه نصرت اولیای خدا از هیچ کوششی فروگذاری نکردند. پس، خدا پاداشت دهد بهترین پاداش و بیشترین پاداش و شایان‌ترین پاداشِ هر فردی از آنان را که به بیعتش وفا کرد و به دعوتش پاسخ گفت و از اولوالامرش اطاعت کرد. شهادت می‌دهم که تو در مسیر خیرخواهی تمام تلاش خود را به کار بردی و در حد اعلا کوشیدی تا آن که خداوند تو را در زمرهٔ شهیدان برانگیخت و روح تو را با ارواح نیکبختان قرار داد و از بهشتش، وسیعترین منزلها و بهترین غرفه‌ها را به تو عطا کرد و نام و یادت را در علّیین بالا برد و تو را با پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان محشور کرد و اینان، چه نیکو رفیقانی هستند. شهادت می‌دهم که تو به راستی، هیچ سستی نکردی و کُندی نورزیدی و با بینایی کامل در کار خویش گام برداشتی، به شایستگان اقتدا و از پیامبران پیروی کردی. پس، خدا در منزلگاه‌های بندگانِ فروتن، میانِ ما و تو و میانِ پیامبر و دوستانش را جمع کند که به راستی او مهربانترین مهربانان است».

*****

در خطبهٔ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در «غدیر خم»، برای «آیهٔ ولایت» پروندهٔ ویژه‌ای باز شده است. اولین آیه‌ای که در این خطبه به آن اشاره و در خصوص آن بحث شده، بعد از «**آیهٔ تبلیغ**»، همین آیه است و نباید از خاطرها به دور ماند که شروع ماجرای «**غدیر خم**» از «**آیهٔ تبلیغ**» بوده و باید که بحث از این آیه شروع

می‌شده است.

در این خطبه، بعد از ذکر «**آیهٔ ولایت**»، به معرفی مقابله کنندگانی پرداخته شده است که همگی در صف محاجه کنندگان و یا تماشا کنندگان «**غدیر ابتهال**» جای دارند:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ! مَا قَصَّرْتُ فِي تَبْلِيغِ مَا أَنْزَلَ اللهُ تَعَالَى إِلَيَّ، وَأَنَا مُبَيِّنٌ لَكُمْ سَبَبَ نُزُولِ هٰذِهِ الْآيَةِ: إِنَّ جَبْرَئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَبَطَ إِلَيَّ مِرَارًا ثَلَاثًا يَأْمُرُنِي عَنِ السَّلَامِ رَبِّي ـ وَهُوَ السَّلَامُ ـ أَنْ أَقُومَ فِي هٰذَا الْمَشْهَدِ فَأُعْلِمَ كُلَّ أَبْيَضَ وَأَسْوَدَ أَنَّ «عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ» عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي وَالْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي، الَّذِي مَحِلُّهُ مِنِّي مَحِلُّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَهُوَ وَلِيُّكُمْ مِنْ بَعْدِ اللهِ وَرَسُولِهِ، وَقَدْ أَنْزَلَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ بِذٰلِكَ آيَةً مِنْ كِتَابِهِ: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾. وَ«عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» أَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَهُوَ رَاكِعٌ، يُرِيدُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ حَالٍ. وَسَأَلْتُ جَبْرَئِيلَ أَنْ يَسْتَعْفِيَ لِي عَنْ تَبْلِيغِ ذٰلِكَ إِلَيْكُمْ. أَيُّهَا النَّاسُ! لِعِلْمِي بِقِلَّةِ الْمُتَّقِينَ وَكَثْرَةِ الْمُنَافِقِينَ وَإِدْغَالِ الْآثِمِينَ وَخَتَلِ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِالْإِسْلَامِ...».

«ای مردمان ! من در تبلیغ آنچه خداوند والامرتبه به من نازل ساخته است، هیچ کوتاهی نکرده‌ام و من برای شما سبب نزول این آیه را به روشنی بیان می‌کنم: جبرئیل علیه‌السلام در سه نوبت بر من نازل شد تا که از جانب ربم ـ که سلام است و سلام تنها اوست ـ به من امر کند که من در این اجتماعِ همگانی بپاخیزم و هر سیاه و سفیدی را آگاه سازم که «**علی بن ابو طالب** علیه‌السلام»، برادرِ من، وصیِّ من، خلیفهٔ من و امامِ بعد از من است. او همان است که جایگاهش به من، همانند جایگاهِ هارون به موسی است با این تفاوت که دیگر پیامبری پس از من نخواهد بود. و او بعد از خداوند و رسول او، «**ولیِّ**» شماست و خداوندِ تبارک و تعالی در این باره، آیه‌ای از کتابش را نازل ساخته است که: «ولی شما تنها خدا و رسول او و مؤمنانی است[1] که نماز را به پا می‌دارند و در رکوع نمازشان زکات می‌دهند». و «**علی بن ابو طالب علیه السلام**» نماز را به پا داشت و آن زکات را در حال رکوع پرداخت کرد و او در هر حالی خداوند عزّو جل را خواهان است. و من از جبرئیل خواستم که از خداوند بخواهد تا که مرا از تبلیغ این مطلب معاف دارد. **ای مردم! این به آن خاطر بود که من از کمیِ اهل تقوا و فزونیِ منافقان آگاهم و مفسده جویی گناهکاران را می‌دانم و از نیرنگِ مسخره کنندگان با خبرم؛ همانانی که اسلام را مسخره می‌کنند**».

وابستگی شناخت مقابله کنندگان با درک و فهم «آیهٔ ولایت» و نیز با درک و فهم «غدیر

---

۱ به دلیل مفرد بودنِ «ولی» این گونه ترجمه شده است.

خم» و هم‌چنین با درک و فهم «غدیر ابتهال»، از همین کلام، مشخص است.

نباید البته فراموش شود که پیامبر رحمت ﷺ مقابله کنندگان را به سه گروه تقسیم کرده است:

۱- منافقان.

۲- آثمان.

۳- استهزاء کنندگان.

با توجه به عمومیت این تعابیر و نیز با توجه به گم و پوشیده بودن این افراد در اجتماع، نمی‌توان به صورت جزئی‌تری با آنان آشنا شد. برای نمونه برای عنوان «**منافقان**»، در کتاب خدا ﷻ این گونه آمده است:

﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ ٱلْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى ٱلنِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾.[۱]

«و گروهی از اعرابی که پیرامون شما هستند، منافقند و از ساکنان مدینه نیز گروهی در حکمِ شیطان نفاقند. تو آنان را نمی‌شناسی ما آنان را می‌شناسیم. بزودی ما آنان را دو بار عذاب می‌کنیم و پس از آن عذابها، آنان به عذاب بزرگی بازگشت داده می‌شوند».

خوشبختانه با کلید واژه‌هایی که آیات «سورهٔ مبارکهٔ آل عمران» در اختیار قرار داده و با یاری آیاتی از «سورهٔ مبارکهٔ مائده» ـ که سورهٔ «غدیر خم» است ـ به صورت جزئی‌تری می‌توان با این افراد آشنا شد؛ با افرادی که به مقابله با «غدیر خم» پرداخته بودند و در احتجاجهای «ابتهال» و یا در تماشاگران این واقعه، حضوری فعال داشتند.

بر پایهٔ آن بحثها که در این خصوص گذشت، بیشترین فعالیت در این زمینه، به گروهی از اهل کتاب منتسب می‌شود که این گروه خاص، یا گروهی از یک آیین بودند و یا از هر آیینی گروهی به این فعالیتها بیش از بقیه دامن می‌زدند:

﴿وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ آمِنُوا بِٱلَّذِي أُنْزِلَ عَلَى ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ ٱلنَّهَارِ وَٱكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ * وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ ٱلْهُدَى هُدَى ٱللَّهِ أَنْ يُؤْتَى أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ ٱلْفَضْلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَٱللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾.[۲]

«و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آن چیزی که بر مؤمنان نازل شده است در طول روز ایمان بیاورید و

۱ سورهٔ توبه/۱۰۱.

۲ سورهٔ آل‌عمران/۷۲ و ۷۳.

در آخر روز کفر ورزید، شاید که آنان رجوع کنند. و **شما فقط به آن فردی ایمان آورید که از دین شما تبعیت کند.** بگو: هدایت تنها هدایت خداوند است تا مبادا به فردی چیزی همانند آن چیزی داده شود که به شما داده شده است یا آن که در نزد رب شما با شما احتجاج کنند. بگو: تمام فضل به دست خداوند است او آن فضل را به آن فردی می‌دهد که خودش بخواهد و خداوند وسعت دهندهٔ علیم است».

در بحث شب گذشته بعد از طرح این آیات، مشخص شد، آن گونه که در یکی از آیات «**سورهٔ مائده**»، آمده، خدای حکیم ﷻ ضمن تسلیت به پیامبر رحمت ﷺ برای پیوستن مسلمانان به کافران، مقابله کنندگان مهم با پیامبر رحمت و رسالت او را در روزها و ماه‌های آخر حیات شریف آن حضرت، به سه گروه تقسیم کرده است:

۱- یهودیان.

۲- یهودی زدگان.

۳- یهودی شدگان.

شناخت فضای اطراف خاتم پیامبران در این ایام و نیز شناخت محاجه کنندگان ابتهالی و هم‌چنین تماشاگران «**غدیر ابتهال**»، به شناخت هر چه بیشترِ این سه گروه و آن سه گروه وابسته است؛ سه گروهی که دارای اشتراکها و افتراقهایی نیز هستند.

شناخت هرچه بیشتر یهودیان

از نظر عداوت و دشمنی با مؤمنان، کتاب خدا رتبهٔ اول دشمنیها را به یهودیان داده است:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا ٱلْيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا ٱلَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾.[1]

«**بطور مسلّم، یهودیان و مشرکان را دشمنترینِ مردمان نسبت به مؤمنان خواهی یافت** و از نظر مودت نزدیکترینِ آنان را افرادی می‌یابی که می‌گویند ما نصاری هستیم. این به آن خاطر است که در میان آنان افرادی عالم و تارک دنیا وجود دارد و آنان در برابر حق، گردنکشی نمی‌کنند».

در ترتیب ذکر، **رتبهٔ اول این دشمنیها به یهودیان و رتبهٔ بعدی به مشرکان داده شده** و از نظر مودتی نسبت به مؤمنان، نزدیکترین رتبه از آنِ نصرانیان دانسته شده است.

برای وجود این مودت و این میزان از مودت، دو برهان نیز آورده شده است:

---

۱ سورهٔ مائده/۸۲.

۱- قِسّیسان و راهبان در میان نصرانیان هستند.

۲- نصرانیان استکبار نمی‌کنند.

این خود، نشان می‌دهد که **در به کارگیریِ این محبتها، برهان و یا برهانهایی وجود داشته** و به همین سبب، در مورد علت یا علتهای آن عداوتها و آن دشمنیها نیز می‌توان به جستجو پرداخت؛ در مورد علت آن دشمنیهایی که از سوی یهودیان و مشرکان نسبت به مؤمنان اعمال می‌شود،

این آیه البته آیه‌ای از **«سورهٔ مبارکهٔ مائده»** است و این سوره، آخرین سوره و یا یکی مانده به آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر رحمت ﷺ نازل شده است.

«لَتَجِدَنَّ»، ترکیبی از فعل مضارع و لام تأکید و نیز **«نون تأکید ثقیله»** است و به دلیل وارد شدن این لام و آن نون تأکید، این فعل، از حالت استمرار خارج می‌شود و باید توجه داشت که **خطاب این تعبیر به پیامبر رحمت است.** بنا بر این، **این آیه روزها و ماه‌های پایانیِ عمر خاتم پیامبران را از نظر عداوت و مودت تصویر می‌کند.**

نکتهٔ بسیار مهم دیگر در این خصوص، مطلبی است که از تفاوت تعبیرِ «لَتَجِدَنَّ» و «لَتَجِدُنَّ» حاصل می‌شود. براساس تعبیر کتاب خدا، **فردی که درک این عداوت و این مودت را می‌کند، شخص خاتم پیامبران** ﷺ **است** و این در حالی است که **بنا به تعبیرِ** ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا ٱلْيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا ٱلَّذِينَ...﴾ **روی این عداوت و این مودت به تمام مؤمنان است.** این به آن مفهوم است که:

> **مؤمنان این درک و دریافت را از یهودیان و مشرکان و نصرانیان ندارند و ممکن است دشمنانشان را دوست و دوستانشان را دشمن بینگارند.**

دشمنی یهودیان با مؤمنان با قساوت قلب نیز تشدید شده است. این مجازاتی است که خدای حکیم یهودیان را به خاطر نقض میثاقشان، با آن مجازات، مورد مؤاخذه قرار داده است:

> ﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّيثَاقَهُمْ **لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً** يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَائِنَةٍ مِّنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَٱعْفُ عَنْهُمْ وَٱصْفَحْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ﴾.[1]

«پس به خاطر آن که آنان میثاقشان را شکستند، ما آنان را «لعنت» کردیم و «قساوت قلب» را برای آنان ایجاد نمودیم. آنان، سخنان خدا را از جایگاه‌های آنها تحریف می‌کنند؛ و بخشی از آنچه را به آنان گوشزد

---

۱ سورهٔ مائده/۱۳.

شده بود، فراموش کردند. و تو همواره و در هر زمان، از خیانتِ تازه‌ای از آنان آگاه می‌شوی مگر عده کمی از آنان. پس تو از گناه این عدهٔ کم در گذر و چشم پوشی کن که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

این «**لعنت**» و این «**قساوتِ قلب**»، پیامد دیگری را نیز برای آنان به همراه داشت. **این پیامد، «تحریف همیشگیِ کلمات الهی از جایگاه‌های آن» است.**

مطلب به همین جا خاتمه نمی‌یابد. یهودیان حامل عداوت و کینه‌هایی هستند که آنها را نیز خدا در میان آنان ایجاد کرده است:

﴿وَقَالَتِ **ٱلْيَهُودُ** يَدُ ٱللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا **وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَٱلْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ** كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا ٱللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي ٱلْأَرْضِ فَسَادًا وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ﴾.[1]

«و «**یهودیان**» گفتند: دست خدا بسته است. دستهای خودشان بسته باد! و لعنت بر آنان باد برای آنچه گفتند! بلکه هر دو دست او گشاده است، هر گونه که بخواهد می‌بخشد. و قطعًا بر طغیان و کفر بسیاری از آنان خواهد افزود، آنچه از جانب ربت به سوی تو فرود آمده است. و **تا روز قیامت ما در بین آنان دشمنی و کینه افکندیم**. هر بار که آنان آتشی را برای جنگ افروختند، خدا آن را خاموش ساخت. و آنان در زمین برای فساد می‌کوشند. و خدا مفسدان را دوست نمی‌دارد».

حاصل دشمنی و کینه‌ای که بین یهودیان حاکم شده، آتش افروزی آنان علیه مسلمانان است. تعبیر ﴿كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا ٱللَّهُ﴾ حکایت از آن دارد که **این آتش افروزیهای بیش از یک و حتی دو و یا سه بار رخ داده است**. این آیه هم چنین خبر از آن می‌دهد که **یهودیان هماره در زمین تمام تلاش خودشان را به کار می‌برند تا در زمین فساد کنند.**

خدای حکیم در میان نصرانیان نیز عداوت و کینه را جاری ساخته است اما برخورد آنان با مؤمنان همان است که گذشت:

﴿وَمِنَ **ٱلَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ** أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوا بِهِ **فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَٱلْبَغْضَاءَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ** وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ ٱللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾.[2]

«و **از کسانی که ادّعای نصرانیّت داشتند**، میثاق گرفتیم. پس از این میثاق، آنان فراموش کردند بخشِ قابل توجهی از آنچه را که از آنان خواسته شده بود که «**ذکرش**» کنند. از این رو، **در میان آنان، تا روز**

---

۱ سورهٔ مائده/۶۴.

۲ سورهٔ مائده/۱۴.

قیامت، عداوت و دشمنی افکندیم. و به زودی خداوند آنان را آگاه خواهد ساخت، از آنچه انجام می‌دادند».

جریان و حکومت این عداوت و دشمنی و کینه در میان نصرانیان نیز همیشگی است: ﴿فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَٱلْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ﴾. این مجازات البته مجازاتِ فراموش کردن میثاقهایی است که آنان بسته‌اند.

کتاب خدا البته خبر از روابط بسیاری می‌دهد که در میان نصرانیان و یهودیان جریان دارد و **همین کتاب مؤمنان را از این که با چنین افرادی ایجاد رابطهٔ ولایتی کنند، برحذر داشته است:**

﴿يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا **لَا تَتَّخِذُوا ٱلْيَهُودَ وَٱلنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ** بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ **وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ** إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ﴾.[1]

«ای کسانی که ایمان آوردید! **یهودیان و نصرانیان را ولیِّ خود قرار ندهید**. بعضی از آنان اولیای بعضی دیگرند و **هریک از شما که فردی از آنان را به عنوان ولیِّ خود قرار دهد، پس قطعًا از آنان خواهد بود**. به درستی که خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

«ولایت» به هر مفهومی که باشد، بر اساسِ عبارتِ ﴿بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ این رابطه میان یهودیان و نصرانیان برقرار است و همین آیه نشان می‌دهد که **مؤمنان حق ایجاد چنین ارتباطی را با یهودیان و نصرانیان ندارند و هرکه چنین ارتباطی را برقرار کند، از یهودیان و نصرانیان و یعنی از گروهی به حساب می‌آید که با آنان چنین ارتباطی را برقرار کرده است:** ﴿يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ٱلْيَهُودَ وَٱلنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾.

معرفی یهودی زدگان

«یهودی زده» به افرادی اطلاق می‌شود که شیفته و فریفتهٔ یهودیان شده باشند و این افراد همانانی هستند که چشم بسته و با سر به سوی یهودیان می‌دویدند تا خودشان را به هرصورت ممکن به آنان برسانند:

﴿**يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ** وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا...﴾.[2]

«**ای پیامبر افرادی که شتابان به سوی کفر می‌روند، تو را محزون نسازند. این افراد از کسانی هستند که**

۱ سورهٔ مائده/۵۱.

۲ سورهٔ مائده/۴۱.

با دهانشان می‌گویند: ما ایمان آوردیم، در حالی که قلب آنان ایمان نیاورده است و نیز آنان از **«یهودی شدگانی»** هستند که به دروغها کاملاً گوش می‌دهند و گوش به سخن افرادی می‌دهند که آنان پیش تو نیامده‌اند. آنان کلمات را بعد از استقرار در جایگاه‌ها، از جای مخصوصِ آنها تحریف می‌کنند. آنان می‌گویند: اگر به شما چنین چیزهایی را دادند بپذیرید و اگر چنین چیزهایی را ندادند، از گرفتن خود داری نمایید...».

البته شاید از این آیه ـ که آیه‌ای از **«سورهٔ مبارکهٔ مائده»** است ـ نتوان با علت این شیفتگی و این پیوستگی آشنا شد اما آیات دیگری از همین سوره، حکایتِ دردناکی را از این افراد و از این حرکت، مطرح می‌کند:

﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ** إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * **فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ** فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَى مَا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ﴾.[1]

«**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را به عنوان ولیِّ خود انتخاب نکنید.** بعضی از آنان ولیِّ بعضی دیگرند. و هر یک از شما که آنان را به عنوان ولیِّ خود انتخاب کند، از آنان است. خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند. **پس از این، تو خود می‌بینی افرادی که در دلهایشان مرض است، برای پیوستنِ به جامعهٔ آنان از یکدیگر پیشی می‌گیرند. آنان می‌گویند: «می‌ترسیم چرخهٔ روزگار علیه ما بچرخد».** شاید خداوند پیروزی یا امر دیگری را از سوی خود پیش آورد که این دسته از آنچه در دلهایشان پنهان کرده‌اند، پشیمان شوند».

این گروه از مسلمانان در پیوستن به کافران با یکدیگر مسابقه گذاشته بودند و از هم پیشی می‌گرفتند و این عمل را آشکارا و به گونه‌ای انجام می‌دادند که حزنِ پیامبر خدا ﷺ را در پی داشت و خداوند ﷻ به این وسیله به پیامبرش تسلیت نیز گفته است.

همان گونه که در این آیات ملاحظه می‌شود، برهان این گروه از مسلمانان در این عمل، این بود که **«از چرخش روزگار می‌ترسیدند»** و می‌ترسیدند که مبادا فردا روزی، کافران و ایادی آنان، روی کار بیایند و روزگار آنان را چون شام تیره بسازند.

این آیات به روشنی هر چه تمامتر نشان می‌دهد که:

در ماه‌ها و روزهای پایانی عمر خاتم پیامبران، کافران در خارج از جامعهٔ اسلامی برای مؤمنان

---

۱ سورهٔ مائده/۵۱ و۵۲.

آن گونه جاذبه داشتند و آن گونه با قدرت می‌نمودند که این گروه از مردم، امیدوار بودند که به زودی کافران بر سر کار بیایند و یا محاسباتشان آنان را به چنین جوابی رسانده بود که فردا حتماً از آنِ این کافران است و به این جهت به همکاری با آنان می‌پرداختند.

در «سورهٔ مائده» آیات بسیاری وجود دارد که فضای آن روزهای جامعهٔ مسلمانان را تصویر می‌کند. این تصاویر، از قدرت کفر در اطراف جامعهٔ آن روز مسلمانان و نیز در درون جامعهٔ مسلمانان خبر می‌دهد و نیز ما را از حرکتهای بسیار منسجم و حساب شدهٔ کافران و منافقان در آن ایام، آگاه می‌سازد. این تصاویر، تصاویری بسیار شفاف است که آشفتگیِ اطراف پیامبر رحمت ﷺ را به خوبی نشان می‌دهد. **در این تصاویر، کافران و به ویژه یهودیان و منافقان و به ویژه منافقانی که دست در دست یهودیان داشتند، فعّال ما یشاء هستند.**

در آیات دیگری از همین سوره این گونه آمده است:

﴿**تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا** لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ * **وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ** وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾.[1]

«**بسیاری از آنان را می‌بینی که به «ولایتِ کافران» تن داده‌اند.** وه که چه بد است آنچه آنان خودشان برای خودشان از پیش فرستاده‌اند! این که خدا بر آنان خشم گرفت و آنان در عذاب جاویدانه‌اند. **و اگر آنان به خدا و این پیامبر و آنچه به او نازل شده است، ایمان می‌آوردند، دیگر، کافران را اولیای خود قرار نمی‌دادند** و لیکن بسیاری از آنان فاسقانند».

«**تولّی**» به معنای «**اتّخاذ ولی**» است و بر اساس این آیات، **بسیاری از مسلمانان**، کافران را اولیای خود قرار داده بودند. **آنان با انجام این کار، دیگر از کافران به حساب می‌آمدند** و این صریح همین آیات و آیهٔ دیگری از همین سوره است:

﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ** بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ **وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ** إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾.[2]

«**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را به عنوان ولیِّ خود انتخاب نکنید.** بعضی از آنان ولیِّ بعضی دیگرند. و هریک از شما که آنان را به عنوان ولیِّ خود انتخاب کند، از آنان است. خداوند قوم ستمکار

---

۱ سورهٔ مائده/۸۰ و ۸۱.

۲ سورهٔ مائده/۵۱.

را هدایت نمی‌کند».

عبارتِ ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ نشان می‌دهد **هرفردی ولایت یهود و نصاری را بپذیرد از آنان به حساب می‌آید** و اگر در تعبیرِ «کثیراً منهم» تصرفی نشود و به همان مفهومی گرفته شود که تمام عربها از آن می‌فهمند، این آیات نشان می‌دهد که:

بسیاری از مسلمانان در همین ایام، مرتد شده و به کافران پیوسته بودند.

عبارتِ ﴿**تَرَى** كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ به خوبی بر این واقعیت دلالت دارد که **این گروهِ بسیار بزرگ از مسلمانان، از افرادی بودند که به صورت علنی به کافران می‌پیوستند** و این در حالی است که **عدهٔ بسیار زیاد دیگری در همین ایام به صورت غیرعلنی و منافقانه به کافران پیوسته بودند:**

﴿وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِٱلْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ * وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ ٱلسُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾.[1]

«و آن هنگام که آنان نزد شما می‌آیند، می‌گویند: «ما ایمان آورده‌ایم» و این در حالی است که آنان با کفر وارد شده در حالی که با کفر هم خارج شده بودند. و خداوند، از آنچه کتمان می‌کردند، آگاهتر است. و **بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه و تعدّی، و خوردن مال حرام، از یکدیگر پیشی می‌گیرند.** وه که چه زشت است کاری که آنان انجام می‌دادند»!

عبارتِ ﴿وَقَدْ دَخَلُوا بِٱلْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ﴾ در این آیات نشان می‌دهد که:

این گروه از منافقان، مدتی از جامعهٔ مسلمانان جدا شده و تحت تعلیم کافران قرار گرفته بودند. آنان وقتی از این سفرآموزشی باز می‌گشتند، لازم بود که برای مسلمانانِ دیگرقسمها یاد کنند که آنان هنوز مؤمن هستند.

عبارتِ ﴿تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ ٱلسُّحْتَ﴾ در همین آیات، نشان می‌دهد که:

کافران آموزشهای خرابکاری را نیزبه این گروه می‌دادند و این گروه از منافقان از ارتکاب هیچ جرمی در جامعهٔ مسلمانان فرو گذار نمی‌کردند.

یاد آور می‌شود که پیامبر رحمت ﷺ در خطبهٔ شریفهٔ «**غدیر خم**» از این گروه با عنوان «**آثم**» یاد کرده است:

---

۱ سورهٔ مائده/۶۱ و ۶۲.

«وَسَأَلْتُ جَبْرَئِيلَ أَنْ يَسْتَعْفِيَ لِي عَنْ تَبْلِيغِ ذٰلِكَ إِلَيْكُمْ. أَيُّهَا النَّاسُ! لِعِلْمِي بِقِلَّةِ الْمُتَّقِينَ وَكَثْرَةِ الْمُنَافِقِينَ وَإِدْغَالِ الْآثِمِينَ وَخَتَلِ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِالْإِسْلَامِ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللهُ فِي كِتَابِهِ بِأَنَّهُمْ يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَيَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللهِ عَظِيمٌ».

«و من از جبرئیل خواستم که از خداوند بخواهد تا که مرا از تبلیغ این مطلب معاف دارد. **ای مردم! این به آن خاطر بود که من از کمیِ اهل تقوا و فزونیِ منافقان آگاهم و مفسده جویی گناهکاران را می‌دانم و از نیرنگِ مسخره کنندگان با خبرم؛ همانانی که اسلام را مسخره می‌کنند** و خداوند آنان را در کتابش این گونه توصیف کرده است: آنان با زبانشان چیزهایی را می‌گویند که در دلهایشان نیست و این مطلب را سهل و آسان می‌شمارند، در حالی که در نزد خداوند بسیار بزرگ است».

باز هم یاد آور می‌شود:

گروه‌هایی که پیامبر رحمت از کارشکنیهای آنان در این فرمایش سخن گفته، گروه‌های مستقلی نیستند که هر یک برای خودش پروندهٔ جداگانه‌ای داشته باشد، بلکه نسبت به هم، هم پوشانیهایی نیز دارند و این به آن مفهوم است که «آثمان»، منافق و استهزا کننده نیز هستند.

بالاخره و همان گونه که قبلاً مطرح شد:

آموزگارانِ منافقانِ آثِم استهزا کننده، غالباً یهودی بودند[1] و به این جهت، این افراد اگر یهودی نشده بودند، حتماً و دست کم، یهودی زده بودند.

در نهایت، عبارتِ ﴿تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ ٱلسُّحْتَ﴾ و نیز فرمایش پیامبر رحمت ﷺ نشان می‌دهد:

افراد این گروه و یا بسیاری از افراد این گروه، از ارتکاب هیچ جرمی در جامعهٔ مسلمانان فروگذار نمی‌کردند؛ نه از جرمها و تعدیهای جسمی و نه از جرمها و تعدیهای مالی و نه از جرمها و تعدیهای روحی.

این گروه به همراهِ بعضی از مسلمانان گول خورده و نیز بسیاری از کافرانی که در جوار جامعهٔ مسلمانان زندگی می‌کردند، به اندازه‌ای در ارتکاب جرمهای مختلف پیش رفته بودند که **خداوند جهانیان** ﷻ، **کار آنان را «جنگ با خدا» نامیده است.** آنان علاوه بر این جنگ، تمام تلاش خود را نیز به کار می‌بردند تا در زمین فساد کنند:

۱ سوره مائده/۴۱.

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسۡعَوۡنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوٓاْ أَوۡ يُصَلَّبُوٓاْ أَوۡ تُقَطَّعَ أَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم مِّنۡ خِلَٰفٍ أَوۡ يُنفَوۡاْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ ذَٰلِكَ لَهُمۡ خِزۡيٞ فِي ٱلدُّنۡيَا وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ * إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِن قَبۡلِ أَن تَقۡدِرُواْ عَلَيۡهِمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾.[1]

«**کیفر آنانی که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و برای فسادِ روی زمین، تلاش می‌کنند فقط** این است که به سختی کشته شوند یا به صلیب کشانده شوند یا دست و پای آنان به عکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسواییِ آنان در دنیاست و برای آنان عذابی بزرگ نیز در آخرت است. مگر آنان که توبه کنند پیش از آن که شما بر آنان دست یابید. پس بدانید که واقعاً خداوند آمرزنده و مهربان است».

ممکن است گفته شود که این مجازاتها برای مؤمنان در نظر گرفته نشده و فساد کردن در روی زمین چنین مجازاتهایی را برای مسلمانان در پی ندارد. در این صورت، باید حکم کرد که:

در جامعهٔ اسلامی و در اطراف آن، کافران و به ویژه کافرانِ یهودی به اندازه‌ای قوی بودند که سخن از مبارزهٔ آنان با خدا پیش آمده است.

ممکن است گفته شود: کافرانِ بنی اسرائیل به گناهانی مبتلا بوده‌اند که حکم آن گناه‌ها حکم مبارزه با خداوند ﷻ است و مفهوم این آیه این نیست که آنان در واقع، لشکر و عِدّه و عُدّه‌ای برای جنگ آماده کرده بودند!

مجازاتی که خدای حکیم در این آیات برای این گروه از مردم در نظر گرفته است، مجازات گناهی مانند ربا نیست که در حکم مبارزه با خداست زیرا همان گونه که ملاحظه می‌شود در این آیات، سخن از مجازاتهایی مانند کشتن و دار زدن و تبعید، به میان آمده است و همه به خوبی می‌دانند که ربا خوار را نمی‌کشند و او را دار نمی‌زنند و تبعیدش نمی‌کنند.

از سوی دیگر، عبارتِ ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِن قَبۡلِ أَن تَقۡدِرُواْ عَلَيۡهِمۡ﴾ به خوبی نشان می‌دهد، **این مجازاتها در صورتی عملی می‌شود که مؤمنان قدرت بیابند و بتوانند نسبت به این منافقان و این کافران اعمال مجازات کنند.** این عبارت، هم‌چنین نشان می‌دهد که **در زمان نزول این آیات، این افراد از حوزهٔ قدرت و تسلطِ پیامبر رحمت ﷺ و افرادی که به او ایمان داشتند، خارج بودند.**

این همه حکایت از آن دارد که:

این گروه از کافران یا مسلمانانی که در حکم کافرند، در جامعهٔ اسلامی و اطراف آن به

---

۱ سورهٔ مائده/۳۲ تا ۳۴.

اندازه‌ای قدرت داشتند که از کارِ آنان به جنگِ با خدا تعبیر می‌شود. و این تعابیر به آخرین روزها و ماه‌های حیات پیامبر رحمت ارتباط دارد.

معرفی یهودی شدگان

در آیاتی چند از کتاب، تعبیر «**هادوا**» به کار رفته است که به نظر می‌رسد این فعل، یک فعل «**نحتی**» باشد. «**فعل نحتی**» به افعالی گفته می‌شود که از اسم ساخته شده باشد. اسمی که این فعل از آن ساخته شده «**هود**» و یا «**یهود**» است. در این صورت، «**هادوا**» به مفهومِ «**یهودی شدند**» به کار می‌رود:

﴿**فَبِظُلْمٍ مِنَ ٱلَّذِينَ هَادُوا** حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ ٱللَّهِ كَثِيرًا * وَأَخْذِهِمُ ٱلرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ ٱلنَّاسِ بِٱلْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾.[1]

«**پس به خاطر ظلمی که یهودی شدگان کردند** و نیز به خاطر آن که آنان بسیاری را از راه خدا واداشتند، ما طیباتی را بر آنان حرام کردیم که قبلاً بر آنان حلال شده بود. و به خاطر ربا گرفتن آنان در حالی که از آن نهی شده بودند و به خاطر خوردنِ اموال مردم به باطل. و ما برای کافرانِ آنان عذابی دردناک را آماده ساخته‌ایم».

از صفاتی که در این آیات برای این افراد شمرده شده به خوبی می‌توان تشخیص داد که آنان همان «**یهودیان**» هستند ولی به هر حال، در این آیات تصریحی برای معرفی این افراد وجود ندارد.

در آیاتی دیگر از کتاب، این تعبیر در کنار تعابیر دیگر و به گونه‌ای به کار رفته است که نشان می‌دهد مقصود از این تعبیر، افرادی هستند که با عنوان «**یهودی**» شناخته می‌شوند:

﴿**إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَٱلَّذِينَ هَادُوا وَٱلصَّابِئُونَ وَٱلنَّصَارَىٰ** مَنْ آمَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾.[2]

«**آنان که ایمان آورده‌اند و کسانی که یهودی و صابئی و مسیحی‌اند**، چنانچه افرادی هستند که به خدا و روز واپسین ایمان آورده‌اند و کار نیکو نموده‌اند. نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین خواهند شد».

در آیه‌ای دیگر، تعبیر «**هادوا**» در کنار «**مؤمنان**»، «**صابئان**»، «**نصاری**»، «**مجوس**» و «**مشرکان**» به گونه‌ای به کار رفته است که بحث مطرح شده در آیهٔ قبلی را تأیید و بر آن تأکید می‌کند:

---

۱ سورهٔ نساء/۱۶۰ و ۱۶۱.

۲ سورهٔ مائده/۶۹.

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَٱلَّذِينَ هَادُوا وَٱلصَّابِئِينَ وَٱلنَّصَارَى وَٱلْمَجُوسَ وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ ٱللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾.[۱]

«**مؤمنان، یهودیان، صابئان، نصرانیان، مجوسان و مشرکان**، به تحقیق که خدا روزِ قیامت میانِ آنان جدایی ایجاد می‌کند. به درستی که خدا بر هر چیزی شهید است».

در بسیاری از تعابیر قرآنیِ دیگر، تعبیرِ فعلیِ «هَادوا» برای خودِ «**یهودیان**» به کار رفته همان گونه که تعبیر «**آمَنُوا**» برای «**مؤمنان**» استعمال شده است:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ **هَادُوا** إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ ٱلنَّاسِ فَتَمَنَّوُا ٱلْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾.[۲]

«بگو: ای کسانی که **یهودی شده‌اید**! اگر پنداشته‌اید که شما اولیای خدایید و مردمِ دیگر چنین نیستند، پس، درخواست مرگ کنید اگر صادق هستید».

مشابه این تعبیر البته به صورت اسمی ـ یعنی با تعبیر «**یهود**» ـ برای همین گروه به کار رفته است که نشان می‌دهد که در آیهٔ مطرح شده نیز مقصود از «هَادُوا»، خودِ «**یهودیان**» هستند:

﴿وَقَالَتِ **ٱلْيَهُودُ** وَٱلنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ ٱللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَ إِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ﴾.[۳]

«**یهودیان** و نصرانیان می‌گفتند که **ما پسران خداوند و محبوبهای او هستیم**. بگو: پس از چه رو خداوند شما را با گناهانتان عذاب می‌کند؟! بلکه شما بشری از بشرهایی هستید که او آفریده است. او غفرانش را نصیب هر فردی می‌کند که می‌خواهد و هر فردی را که بخواهد عذاب می‌کند و برای خداوند است ملکوت آسمانها و زمین و هر آن چه در میان آن دو وجود دارد و بازگشت به سوی اوست».

باید دانست که این تعبیر همیشه به این صورت به کار نمی‌رود. برای نمونه، در کتاب خدا آیه‌ای وجود دارد که در آن، **این تعبیر برای افرادی به کار رفته است که آنان مسلمانانی هستند که یهودی شده‌اند:**

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ **هَادُوا** سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا...﴾.[۴]

---

۱ سورهٔ حج/۱۷.

۲ سورهٔ جمعه/۶.

۳ سورهٔ مائده/۱۸.

۴ سورهٔ مائده/۴۱.

دو تعبیر: ﴿مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ﴾ و ﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا﴾ بعد از ﴿يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾، افرادی را معرفی می‌کند که با سرعت هر چه تمامتر و شتابان به سوی کفر می‌رفتند و با رفتنشان پیامبر رحمت را محزون می‌ساختند. به این سبب، نمی‌توان این افراد را از گروهی قلمداد کرد که از ابتدا «یهودی» بوده‌اند بلکه آنان را باید از افرادی دانست که با سابقهٔ اسلام، «یهودی» شده بودند. از این گروه، در این نوشتار با عنوانِ «یهودی شدگان» یاد می‌شود.

در ادامه، صفاتی که برای این گروه شمرده شده، همان صفاتی است که در آیاتی دیگر برای یهودیان شمرده شده است. یکی از بزرگترینِ این صفات، «**تحریف**» است که این تحریف به دو صورت انجام می‌شد:

۱- **تحریف کلمات از جایگاه‌های آنها که تحریفی عام است و قرآن کریم با عبارتِ ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾، آن را به تمام یهودیان نسبت می‌دهد.**

۲- **تحریف کلمات بعد از تثبیت در جایگاه‌های آنها که تحریفی ویژه است و کتاب خدا ﷻ با عبارتِ ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ﴾، آن را به عروسک گردانان یهودی نسبت داده است.**

فعالیت اول به زمان و به قشر خاصی از یهودیان اختصاص ندارد اما فعالیت دوم به عروسک گردانان یهودی اختصاص داده شده است. عبارتِ ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ﴾ که شرح عملکرد شیاطینِ منافقان است، خبر از آن می‌دهد که **فعالیت شیاطین منافقان ـ یا این فعالیت از شیاطین منافقان ـ بعد از آن که کلمات، جایگاه‌های خودشان را پیدا کردند، آغاز می‌شود و فعالیت بنو اسرائیل ـ که عبارتِ ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ آن را شرح می‌دهد ـ عمدتاً در این جهت صورت می‌گرفت، که کلمات در جایگاه‌های خودشان قرار نگیرند** اگر چه تعریفِ تحریف عامهٔ یهودیان با این عبارت، فعالیتِ تحریفیِ آنان را به این گونه تحریف، منحصر و محدود نمی‌کند.

«**تحریف**» ـ و به ویژه «**تحریف نوع اول**» ـ اختصاصی به یهودیان ندارد. منافقان نیز همین کار را به خوبی انجام می‌دهند:

﴿أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ * وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾.[1]

«آیا طمع دارید که آنان به شما ایمان بیاورند؟ حال آن که گروهی از آنان سخنان خدا را می‌شنوند و

۱ سورهٔ بقره/۷۵ و ۷۶.

بعد از آن که خوب آن را درکش کردند، به تحریف آن می‌پردازند و آنان به خوبی می‌دانند که به چه کاری مشغول هستند. و آن گاه که آنان **با افرادی برخورد می‌کنند که ایمان آورده‌اند، می‌گویند: ما ایمان آورده‌ایم و وقتی با یکدیگر خلوت می‌کنند، می‌گویند: چرا برای آنان سخن از درهایی می‌گویید که خدا بر شما گشوده است تا آنان به همان مطالب در نزد رب شما علیه شما استدلال کنند؟!** آیا عقلتان را به کار نمی‌اندازید»؟

یهودیان در این کارِ مشترک منافقان و یهودیان، سابقه و تجربهٔ بیشتری داشتند و از آن جا که منافقان، ابزار دست یهودیان و به ویژه عروسک گردانان یهودی بودند، از تجربه و سابقهٔ آنان در این امر، نهایت استفاده را نیز می‌بردند تا آن جا که گاهی انسان از کارِ آنان و نتیجهٔ کارشان در حیرت می‌ماند.

از میان دو روش «**تحریفِ**» یاد شده، به نظر می‌رسد روش «**تحریف**» عروسک گردانانِ یهودی، روشی پر اثرتر در تخریب اثر آیات و کلماتی باشد که از سوی خدا ﷻ نازل شده است. عبارتِ ﴿يَسْمَعُونَ كَلَامَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُۥ مِنۢ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ﴾ ـ که شرح کار منافقان است ـ نیز به خوبی نشان می‌دهد که **فعالیت منافقان جامعهٔ اسلامی و رهروان آنان، از نوع «تحریف عروسک گردانان یهودی» و در ادامهٔ آنها می‌باشد.**

هیچ یک از این دو تحریف به زمان خاصی اختصاص ندارد. امروز نیز هر دو تحریف می‌تواند در آیات و روایات رخ دهد، همان گونه که دیروز رخ داده و صد البته که این دو تحریف در ماهیت نیز با یکدیگر مخالف است.

تحریف اول قبل و بعد از به کرسی نشستن حق امکان پذیر است یعنی «**ممانعت از به انجام رسیدنِ موضوع تبلیغِ «آیهٔ تبلیغ»**» و یعنی «**ممانعت از آن که «کلمات الله» در جایگاه خودش قرار بگیرد**»، می‌تواند بخشی از «**تحریف کلمات**، «**از**» **جایگاه‌های آنها**» به شمار آید.

تحریف دوم بعد از آن زمان امکان پذیر می‌شود که «**حق**» محقق شده و بر کرسی نشسته باشد. در مورد مثال «**آیهٔ تبلیغ**»، با توجه به آن که با تبلیغ پیامبر رحمت ﷺ «**کلمات الله**» در همان جایگاه‌هایی قرار می‌گیرد که خدا اراده‌اش را کرده و فرمانش را داده است، هر گونه تحریفی در آن، از نوع «**تحریف کلماتِ خدا ﷻ بعد از استقرار در جایگاه‌های آنها**» به شمار خواهد آمد. بنا بر این، باید پذیرفت که:

در مورد حق استخلاف امیر ابرار، هر اقدام تحریف گونه‌ای بعد از «غدیر خم» انجام شود، از این نوع تحریف است؛ از نوع تحریفی که خاص عروسک گردانان یهودی و منافقان یهودی زده است.

برای آن که «**در کلماتِ خدای جهانیان ﷻ بعد از تثبیت جایگاه‌های آنها**» تحریفی صورت بگیرد، باید این تحریفها در جامعهٔ مسلمانان و در نزدِ آنان صورت بگیرد نه فقط در نزد یهودیان و در مِدراسهای

آنان. برای رسیدن به این هدف، دست کم بعضی از مسلمانان نیز باید این تحریفها را بپذیرند. این جا، اوج فعالیت منافقان در ارتباط با مسألهٔ تحریف است و بهترین روش برای انجام این کار، گِل‌آلود کردنِ آب، از سرچشمه و از منشأ آن است.

برای این منظور، منافقان باید ابتدا تلاش می‌کردند تا هر آن چه با منشور یهودیان و عروسک گردانانِ یهودی مغایرت دارد، مطرح نشود و چنانچه مطلبی از این مطالب در حال مطرح شدن باشد، فضا باید به گونه‌ای آشفته شود که مردم جز آنچه را آنان می‌خواهند، نفهمند و یا حتی نشنوند و چنانچه با وجود تمام تلاشهای به کار رفته، این مطالب مطرح شد، برای تحریف آن باید از روشهای تعریف شدهٔ دیگری استفاده کنند و شواهد بسیاری در دست است که منافقان از تمامِ این شیوه‌ها استفاده می‌کردند تا یهودیان به اهدافشان دست یابند.

در یکی از آیاتی که در آن، تعبیر «هَادُوا» به کار رفته، این تعبیر به گونه‌ای استعمال شده که به طور مشخص نمی‌توان آن را به «یهودیان» و یا به «یهودی شدگان» نسبت داد:

﴿مِنَ ٱلَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ ٱلْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَٱسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي ٱلدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَٱسْمَعْ وَٱنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَٰكِنْ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾.[1]

«**بعضی از افرادی که یهودی هستند کلمات را به گونهٔ تحریف شده و تغییریافته‌ای ادا می‌کنند.** آنان می‌گویند: ﴿سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا﴾ (=«**شنیدیم و نافرمانی کردیم**») و می‌گویند: ﴿ٱسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ﴾ (=«**تو باید بشنوی که نمی‌توانی حرفت را به دیگران بشنوانی**») و می‌گویند: «**راعنا**» (=«**مراعات ما را نما**») تا آن که با زبان خود حقایق را بگردانند و در آیین خدا، طعنه زنند. حال اگر آنان می‌گفتند: ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ (=«**شنیدیم و اطاعت کردیم**»)، ﴿ٱسْمَعْ وَٱنْظُرْنَا﴾ (=«**بشنو و ما را نیز در نظر داشته باش**»)، برای آنان بهتر و مستحکم‌تر بود و لیکن خدا آنان را به سبب کفرشان لعنت کرد و به همین جهت، جز تعداد کمی از آنان ایمان نمی‌آورند».

در آیه‌ای از سورهٔ مبارکهٔ بقره، این افراد با ذکر چند ویژگی و به گونه‌ای معرفی شده‌اند که تنها با یهودیان سازگاری دارد و به یهودی شدگان ارتباطی ندارد مگر آن که یهودی شدگان را به طور کامل از یهودیان دانست:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَٱسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا

---

۱ سورهٔ نساء/۴۶.

فِي قُلُوبِهِمُ ٱلْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ...﴾.[۱]

«و آن گاه را که ما از شما میثاقتان را باز ستاندیم و کوه طور را **فراتر از شما قرار دادیم**. در این حال، با قدرت هر چه تمامتر آنچه را به شما دادیم بگیرید و گوش دهید. آنان گفتند: ما شنیدیم ولی مخالفت کردیم. **دلهای آنان بر اثر کفرشان، با محبت گوساله آمیخته شد...**».

از سوی دیگر، این ویژگیها می‌تواند ویژگیهای «**یهودی شدگان**» نیز باشد. آنان افرادی هستند که در ظاهر امر مسلمان هستند و به این جهت نیز باید که در برابر خاتم پیامبران ﷺ بگویند: ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ (=«**شنیدیم و اطاعت کردیم**») و همین «**یهودی شدگان**» هستند که اگر چنانچه عبارتِ ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ را به جای ﴿سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا﴾، بر زبان جاری کنند، برای آنان بهتر است.

اگر چنانچه در ایمان و کفر «یهودی زدگان» حرفی باشد، در ایمان و کفر «یهودی شدگان» دیگر هیچ حرفی وجود ندارد. خدای حکیم ﷻ، خودش آنان را یهودی خوانده و یعنی آنان حتماً کافرند و به آن خاطر که آنان بعد از ایمان آوردنشان، کافر شده‌اند، حتماً «مرتد» هستند و این به مفهوم آن است که بحث ارتداد، به همین دلیل نیز در آخرین ماه‌ها و روزهای عمر خاتم پیامبران ﷺ، بحث داغی بود؛ آن هم ارتداد از نوعی خاص.

این آیات و آیات دیگری از کتاب خدا، به خوبی حکایت از آن دارد که:

چهرهٔ ارتداد در آن روزها و بعد از آن روزها، چهرهٔ ارتداد به نصرانیت و شرک نبود و بلکه چهرهٔ ارتداد به یهودیت و پیوستن و الحاق به یهودیان بود؛ همان یهودیانی که دشمن‌ترینِ دشمنان بودند.

یهودی زدگان واسطهٔ اظهار مخالفتهای یهودیان

محاجه‌ها و مخالفتهای یهودیان و سایر اهل کتاب و نیز مشرکان، از جایگاه خودشان قابل طرح نبود زیرا که پیامبر رحمت به فرمان خدای حکیم، در پاسخ به اشکالهای آنان تنها یک جمله را بر زبان می‌آورد: آیا شما اسلام آورده‌اید؟ و در صورتی که جواب منفی بود، دیگر بحث و محاجه‌ای نیز در کار نبود:

﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ وَٱلْأُمِّيِّينَ ءَأَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ ٱهْتَدَوا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ ٱلْبَلَاغُ وَٱللَّهُ بَصِيرٌ بِٱلْعِبَادِ﴾.[۲]

۱ سورهٔ بقره/۹۳.

۲ سورهٔ آل‌عمران/۲۰.

«**پس اگر آنان با تو محاجه کردند، پس بگو من رویم و روی هر آن فردی را که از من تبعیت کند، برای خداوند به تسلیم قرار دادم و به آنانی که کتاب داده شده‌اند و نیز به آنانی که از یهودیان نیستند، بگو: آیا شما اسلام آوردید؟** پس اگر آنان اسلام آوردند، به تحقیق هدایت یافته‌اند و اگر چنانچه روی گرداندند، پس تنها وظیفهٔ تو «بلاغ» است و خداوند نسبت به بندگان بیناست».

بنا بر این، برای طرح اشکالهای اهل کتاب و به ویژه یهودیان و به ویژه سردمدارانِ یهودیان و شیاطین نفاق، تنها راه، اقدام از طریق منافقان و یعنی اقدام از طریق افرادی بود که جامهٔ اسلام را بر تن کرده بودند.

در ادامهٔ آیات «**سورهٔ آل عمران**»، سخن از افرادی به میان آمده است که از میان مسلمانان، ولایت اهل کتاب را پذیرفته بودند و گوش به فرمان آنان به هر اقدامی دست می‌زدند. در اولین نام‌گذاری باید نام «**منافق**» را بر این افراد نهاد:

﴿لَا يَتَّخِذِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ ٱللّٰهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللّٰهُ نَفْسَهُ وَ إِلَى ٱللّٰهِ ٱلْمَصِيرُ﴾.[1]

«**مؤمنان هرگز نباید کافران را در برابر مؤمنان به عنوان ولی اتخاذ کنند و هر آن فردی که این کار را انجام دهد، پس او از خدا در هیچ رابطه‌ای از ولایت قرار ندارد** مگر آن که برای حفاظت کامل خودشان با تقیه این کار را انجام داده باشند و خداوند شما را از خودش بر حذر می‌دارد و بازگشت به سوی خداوند است».

در این آیه البته تصریحی برای این مطلب وجود ندارد که این افراد، «**منافق**» هستند اما در آیاتی دیگر، با ذکر همین صفت، به این مطلب تصریح شده است:

﴿بَشِّرِ ٱلْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا * ٱلَّذِينَ يَتَّخِذُونَ ٱلْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ ٱلْعِزَّةَ فَإِنَّ ٱلْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعًا﴾.[2]

«**به منافقان** بشارت ده که برای آنان عذابی دردناک است. **آنان افرادی هستند که در برابر مؤمنان، تمام کافران را اولیای خود قرار می‌دهند.** آیا آنان در نزد کافران عزت و سربلندی را می‌جویند؟! پس به درستی که تمام عزت از آن خداست».

بر این اساس، «**منافقان» همان افرادی هستند که به تصریح این آیات، کافران را در برابر مؤمنان به عنوان «ولیّ» خودشان انتخاب می‌کنند:** ﴿بَشِّرِ ٱلْمُنَافِقِينَ... * ٱلَّذِينَ يَتَّخِذُونَ ٱلْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ...﴾.

---

۱ سورهٔ آل‌عمران/۲۸.

۲ سورهٔ نساء/۱۳۸ و ۱۳۹.

این صفت، دقیقاً همان صفتی است که در آیهٔ «**سورهٔ مبارکهٔ آل عمران**» برای مسلمانانی مطرح شده است که ولایت «**اهل کتاب**» را پذیرفته‌اند: ﴿لَا يَتَّخِذِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ...﴾.

همین آیات، علت پیوستن منافقان را به این کافران به خوبی نشان می‌دهد. بر اساس آن چه در این آیات آمده است:

«اهل کتاب» و یا «آن گروه از اهل کتاب» که این آیات شرح حال آنان را بازگو می‌کند، در نزد منافقان، عزیز بودند و یا امکان آن را داشتند که به منافقان عزت بخشی کنند و منافقان با این امید که از این طریق عزت به دست آورند، به همکاری با آنان می‌پرداختند.

همین گروه از مردمان با همین ویژگی، در آیات دیگری از کتاب نیز به عنوان «منافق» معرفی شده‌اند:

﴿إِنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ ... * ... * يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ٱلْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا * إِنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ فِي ٱلدَّرْكِ ٱلْأَسْفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾.[1]

«**به درستی که «منافقان» در مقام خدعه زدن به خدا برمی‌آیند و این در حالی است که خدا به آنان خدعه می زند... ای افرادی که ایمان آورده‌اید! کافران را به در برابر مؤمنان به عنوان «ولی» خودتان نگیرید! آیا می‌خواهید که برای الله «سلطان مبینی» علیه خودتان قرار دهید؟! به درستی که منافقان در پایین‌ترین جایگاه از آتش قرار دارند و هرگز برای آنان یاوری نمی‌یابی**».

مخاطب این آیات، حتماً مسلمانانی هستند که ولایت کافران یهودی و یا کافران نصرانی را پذیرفته‌اند و این هشدارها، برای آن است که به آنان خبر داده شود که خدا و رسول او از عملکرد آنان کاملاً آگاهی دارند و الا به نظر نمی‌رسد که آنان با این هشدارها دست از کاری بکشند که عمری به آن آلوده بوده‌اند.

وابستگیِ فهم آیهٔ ولایت به شناخت این افراد

انسان از لطافت و ظرافتی که در طرح این مسائل، در این آیات وجود دارد، متحیر می‌ماند. مطلبی که در آیهٔ: ﴿لَا يَتَّخِذِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ...﴾ آمده هم مقدمهٔ «**آیهٔ ولایت**» است و هم مؤخرهٔ این آیه:

---

۱ سورهٔ نساء/۱۴۲ تا ۱۴۵.

﴿يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ٱلْيَهُودَ وَٱلنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ ٱللهَ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلظَّالِمِينَ * فَتَرَى ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى ٱللهُ أَنْ يَأْتِيَ بِٱلْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَى مَا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ * ... * إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللهُ وَرَسُولُهُ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ * وَمَنْ يَتَوَلَّ ٱللهَ وَرَسُولَهُ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ ٱللهِ هُمُ ٱلْغَالِبُونَ * يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا وَلَعِبًا مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَٱلْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَٱتَّقُوا ٱللهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾.[1]

«**ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را به عنوان ولیِّ خود انتخاب نکنید. بعضی از آنان ولیِّ بعضی دیگرند. و هریک از شما که آنان را به عنوان ولیِّ خود انتخاب کند، از آنان است.** خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند. پس از این، تو خود می‌بینی افرادی که در دلهایشان مرض است، برای پیوستنِ به جامعهٔ آنان از یکدیگر پیشی می‌گیرند. آنان می‌گویند: «**می‌ترسیم چرخهٔ روزگار علیه ما بچرخد**». شاید خداوند فتح یا امر دیگری را از سوی خود پیش آورد که این دسته از آنچه در دلهایشان پنهان کرده‌اند، پشیمان شوند. ... به درستی که «**ولیِّ**» شما تنها خدا و رسول او و مؤمنانی است که نماز را به پا می‌دارند و در رکوعِ نمازشان زکات می‌دهند. و هرکس که ولایت خدا و رسول او و کسانی را که ایمان آورده‌اند بپذیرد، پس تنها «**حزب الله**»، غلبه یافتگان هستند. **ای آنانی که ایمان آوردید! از میان آنانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده بود، افرادی را که دین شما را به ریشخند و بازی گرفته‌اند و نیز کافران را اولیای خود قرار ندهید و اگر مؤمن هستید تقوای خدا را پیشه کنید**».

بنا به آیهٔ: ﴿لَا يَتَّخِذِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ﴾ مؤمنان نباید کافران را در برابر مؤمنان به عنوان «**ولی**» اتخاذ کنند و بنا به آیهٔ: ﴿يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ٱلْيَهُودَ وَٱلنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ﴾، آنان نباید یهود و نصاری را به عنوان «**ولی**» برای خودشان اختیار کنند. این تعبیر در آیه‌ای بعد از «**آیهٔ ولایت**»، به این صورت آمده است: ﴿يَاأَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُوًا وَلَعِبًا مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَٱلْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ﴾.

تعبیر آیهٔ «**سورهٔ آل عمران**» تعبیری کلی‌تر است که در این آیات به صورت جزئی‌تری از پذیرش این ولایتها نهی شده است. بر این اساسها، برای پذیرش ولایت «**یهودیان**» و «**نصرانیان**» و آنانی که دین مؤمنان را به مسخره و بازی گرفته بودند، پروندهٔ خاصی باز شده است که با پذیرش این ولایتها، فرد از ولایت خدا خارج می‌شود و از جملهٔ یهودیان و نصرانیان به حساب می‌آید.

شاید بسیاری از ما در ترجمهٔ عبارتِ: ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ ٱللهِ فِي شَيْءٍ﴾ از آیهٔ «**سورهٔ آل عمران**» با مشکل روبرو شود که از راه نگاهی به عبارتِ: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ از این آیات، علاوه بر آن که

---

۱ سورهٔ مائده/۵۱ تا ۵۷.

ترجمهٔ این عبارت روشن می‌شود، روشن می‌شود که با پذیرش این ولایتها، فرد مؤمن که به تصریح «آیهٔ ولایت» زیر «**ولایت خدا و رسول خدا و آن مؤمنان ویژه**» قرار دارد، از این ولایت خارج می‌شود و تحت ولایت شیطان قرار می‌گیرد و بعد از آن، او دیگر فردی از مجموعهٔ یهودیان و نصرانیان به حساب می‌آید. بنا بر این، عبارتِ: ﴿فَلَيْسَ مِنَ ٱللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾ تعریف ولایت «آیهٔ ولایت» و آیهٔ: ﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ...﴾[1] است.

بدین‌ترتیب، با این گونه طرح موضوع کردن، در واقع برای مردم «آیهٔ ولایت» نیز خوانده شده است و در ضمن این آیات، مشخص شده است که این گروه از منافقان به این برهان به این کافران می‌پیوستند که همواره می‌ترسیدند که روزگار علیه خاتم پیامبران و مؤمنان بچرخد و به کام آن کافران در آید و یعنی آنان از کودتا و یا کودتاهایی که در جریان بود، به خوبی با خبر بودند.

آخرین گام برای شناخت این افراد

برای شناخت محاجه کنندگان و تماشاگران «غدیر ابتهال» با اطلاعات به دست آمده می‌توان گامهای بسیار محکمی را برداشت اما باید توجه داشت باز کردن این پرونده ممکن است به زمانهای بسیاری نیاز داشته باشد که برای گریز از این مطلب، به لشکر کشی منافقان در «غزوهٔ تبوک» اشاره‌ای می‌شود و با این اشاره، ان شاء الله این پرونده نیز به مقدار زیادی بسته خواهد شد.

پیامبر خدا ﷺ در ماه رجب سال نهم هجری، لشکر عظیمی را برای رویارویی با «**رومیان**» آماده ساخت و به جنگ آنان رفت. این غزوه، «**غزوهٔ تبوک**» خوانده می‌شود. **عدد لشکریان پیامبر رحمت در این غزوه، سی هزار نفر، تخمین زده شده است:**

«حَدَّثَنِي رِفَاعَةُ بْنُ ثَعْلَبَةَ بْنِ أَبِي مَالِكٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: جَلَسْتُ مَعَ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ فَذَكَرْنَا غَزْوَةَ تَبُوكَ. فَذَكَرَ أَنَّهُ حَمَلَ لِوَاءَ مَالِكِ بْنِ النَّجَّارِ فِي تَبُوكَ. فَقُلْت: يَا أَبَا سَعِيدٍ! كَمْ تَرَى كَانَ الْمُسْلِمُونَ؟ قَالَ: ثَلَاثُونَ أَلْفًا».[2]

«رفاعة بن ثعلبه بن ابی مالک، از پدرش، از جدش، برای من نقل کرده که او گفته است: من با زید بن ثابت نشسته بودیم که از «**غزوهٔ تبوک**» سخن به میان آمد. او گفت: پرچم مالک بن نجار را در تبوک به او داده بودند. به او گفتم: **ای ابو سعید! مسلمانان را چند نفر برآورد می‌کردی؟ او گفت: سی هزار نفر**».

۱ سورهٔ بقره/۲۵۷.

۲ مغازی واقدی ج۳/۹۹۶.

این **سی هزار نفر**، عدد افرادی است که در لشکر پیامبر خدا ﷺ حاضر بودند و شاید این گونه به نظر رسد که این افراد، افرادی مؤمن و از جان گذشته بودند که سختی راه و جنگ را به راحت خودشان خریده بودند اما این گونه نیست. کتاب خدا در یکی از تصاویری که از این دو لشکر داده این گونه آورده است:

﴿لَا يَسْتَأْذِنُكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِٱلْمُتَّقِينَ * إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ وَٱرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ * وَلَوْ أَرَادُوا ٱلْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَٰكِنْ كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ ٱقْعُدُوا مَعَ ٱلْقَاعِدِينَ * **لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ ٱلْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ** وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِٱلظَّالِمِينَ﴾.[1]

«آنانی که به خدا و روز جزا ایمان دارند، هیچ گاه برای ترک جهاد با داراییها و جانهایشان، از تو اجازه نمی‌گیرند؛ و خداوند متقیان را به خوبی می‌شناسد. تنها کسانی از تو اجازهٔ این کار را می‌گیرند که به خدا و روز جزا ایمان ندارند، و دلهایشان با شکّ و تردید آمیخته است. آنان در تردیدِ خود، سرگردانند. اگر آنان می‌خواستند که برای جهاد خارج شوند حتماً برای آن آمادگیهایی را فراهم می‌کردند اما خدا از حرکت آنان کراهت داشت؛ به این سبب، از آن جلوگیری کرد و به آنان گفته شد: با آنانی که از جنگ مانده‌اند همنشین باشید. **اگر آنان با شما برای جهاد خارج می‌شدند، جز اضطراب و تردید، چیزی بر شما نمی‌افزودند و در بین شما جدایی می‌افکندند تا از شما به عنوان ابزار فتنه استفاده کنند و در میان شما گروهی هستند که با تمام وجود به سخنان آنان گوش فرا می‌دهند**؛ و خداوند، ظالمان را به خوبی می‌شناسد».

این آیات علاوه بر آن که مشخص می‌کند، افرادی که در مدینه باقی ماندند از چه گروه و با چه باورهایی بودند و علاوه بر آن که مشخص می‌کند که آنان «منافق» بودند، حکایت روشنی از این واقعیت دارد که تمام همراهان پیامبر رحمت را نیز نمی‌توان از مسلمانان غیر منافق دانست.

یکی از برهانهای این واقعیت، عبارتِ ﴿وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ﴾ از این آیات است. این عبارت، به خوبی نشان می‌دهد که:

در میان افرادی که با پیامبر خدا همراه شده بودند، افراد منافقی بودند که عروسکهای منافقان باقی‌مانده در مدینه بودند. خطر این منافقان از منافقانی که به صورت علنی از همراهی با پیامبر خدا خودداری می‌کردند، بیشتر بود.

در میان منافقانی که با پیامبر خدا همراه شده بودند، منافقانی وجود داشتند که تا سر حد کشتنِ پیامبر رحمت خطرناک بودند و به این کار نیز بارها و بارها اقدام کردند. خدا آنان را چنین وصف کرده است:

---

۱ سورهٔ توبه/ ۴۴ تا ۴۷.

﴿يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَ إِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾.[1]

«**آنان به خدا قسم یاد می‌کنند که نگفته‌اند و این در حالی است که آنان کلمهٔ کفر را بر زبانشان جاری کرده‌اند و کافر شدند پس از آن که اسلام آوردند و تمام تلاش خود را برای کاری به کار بردند که به آن دست نیافتند.** و آنان فقط از این انتقام می‌گیرند که خدا و رسول خدا آنان را از فضلش بی نیاز ساخت[2]. پس اگر توبه کنند برای آنان بهتر است و اگر از این عمل طفره بروند، خدا آنان را در دنیا و آخرت با مجازاتی دردناک، عذاب خواهد کرد و در آن حالت برای آنان در زمین ولی و یاوری وجود ندارد».

در ضمنِ نقلهایی که از اردوی آماده سازی این لشکر عظیم ترکیب یافته از مؤمن و منافق خبر داده شده است، **تمام اصحاب مغازی و تاریخ نویسانِ مسلمان، از اردوی دیگری خبر داده‌اند که در نزدیکی اردوگاه پیامبر خدا زده شده بود. این اردو، بر اساس نقل عامه، اردوی عبد الله بن اُبی بود.** واقدی در این خصوص چنین آورده است:

«... **قَالُوا: وَجَاءَ نَاسٌ مِنَ الْمُنَافِقِينَ يَسْتَأْذِنُونَ رَسُولَ اللهِ ﷺ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَأَذِنَ لَهُمْ، وَكَانَ الْمُنَافِقُونَ الَّذِينَ اسْتَأْذَنُوا بِضْعَةً وَثَمَانِينَ. وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ فَاعْتَذَرُوا إِلَيْهِ، فَلَمْ يَعْذِرْهُمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ. هُمْ نَفَرٌ مِنْ بَنِي غِفَارٍ، مِنْهُمْ خُفَافُ بْنُ إِيمَاءِ بْنِ رَحْضَةَ، اثْنَانِ وَثَمَانُونَ رَجُلًا. وَأَقْبَلَ عَبْدُ اللهِ بْنُ أُبَيّ بِعَسْكَرِهِ، فَضَرَبَهُ عَلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ بِحِذَاءِ ذُبَابٍ، مَعَهُ حُلَفَاؤُهُ مِنَ الْيَهُودِ وَالْمُنَافِقِينَ مِمَّنِ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ، فَكَانَ يُقَالُ: لَيْسَ عَسْكَرُابْنِ أُبَيّ بِأَقَلِّ الْعَسْكَرَيْنِ**».[3]

«**گفته‌اند: و گروهی از منافقان به نزد رسول خدا ﷺ آمدند و بدون هیچ دلیلی از او اجازه خواستند که در جنگ شرکت نکنند و رسول خدا به آنان اجازه داد. و منافقانی که از او اجازه گرفتند، هشتاد و چند نفر بودند.** و عذر خواهان اعراب به نزد او آمدند و عذر خواستند که شرکت نکنند، **اما عذر آنان را خدای عزوجل نپذیرفت.** اینان گروهی از بنی غفار بودند که یکی از آنان، خفاف بن ایماء بن رحضة بود که **هشتاد و دو نفر می‌شدند.** و **عبد الله بن اُبَی با لشکریانش در «ثنیة الوداع» از راه رسید و در مقابل «ذباب» اردو زد و هم پیمانان او از یهود و منافقان هم با او بودند.** آنان افرادی بودند که گرد او جمع شده بودند. گفته می‌شد که **لشکر ابن ابی کوچکترینِ این دو لشکر نبود (=لشکر او از لشکر پیامبر خدا ﷺ کوچکتر نبود)**».

---

۱ سورهٔ توبه/۷۴.

۲ در آیه، فعل به صورت مفرد به کار رفته است.

۳ مغازی واقدی ج۳/۹۹۵.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، **همراهان عبدالله بن اُبَی در این لشکر، ترکیبی از «یهودیان» و «منافقان» بود.** ذهبی مانند بسیاری دیگر از سیره نویسان، به این مطلب تصریح کرده است که **همراهان عبد الله بن ابی از «منافقان» و «اهل ریب» تشکیل شده بودند:**

«فَلَمَّا خَرَجَ ضَرَبَ عَسْكَرَهُ عَلَى ثَنِيَّةِ الْوَدَاعِ، وَمَعَهُ زِيَادَةٌ عَلَى ثَلاثِينَ أَلْفًا مِنَ النَّاسِ. وَضَرَبَ عَبْدُ اللهِ بْنُ أُبَيٍّ بْنِ سَلُولٍ عَسْكَرَهُ عَلَى ذِي حِدَّةٍ أَسْفَلَ مِنْهُ، وَمَا كَانَ فِيمَا يَزْعُمُونَ بِأَقَلِّ الْعَسْكَرَيْنِ. فَلَمَّا سَارَ رَسُولُ اللهِ ﷺ، تَخَلَّفَ عَنْهُ ابْنُ سَلُولٍ فِيمَنْ تَخَلَّفَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ وَأَهْلِ الرَّيْبِ».[1]

«وقتی که او (=«پیامبر خدا») از مدینه خارج شد، اردوگاهش را در ثنیة الوداع زد و در این حال بیش از سی هزار نفر با او بودند. **و عبد الله بن ابی بن سلول نیز اردوگاهش را به صورتی جداگانه در محلی پایین‌تر از او زد. لشکر او بر اساس تخمین، کمتر از لشکر پیامبر خدا نبود.** وقتی رسول خدا ﷺ به راه افتاد، ابن سلول از همراهی امتناع کرد و **با منافقان دیگر و اهل شک در مدینه به جا ماندند».**

جامع مشترک میان این دو قول، وجود منافقان است؛ خواه بقیهٔ لشکر از یهودیان باشند و خواه از اهل ریب!

> **ابن اسحاق و ابن هشام و واقدی و ابن سعد و ابن عساکر و... همگی این مطلب را نقل کرده‌اند که عددِ افرادی که در اردوی عبد الله بن اُبی حاضر بودند، کمتر از عدد افرادی نبود که در اردوی پیامبر خدا حاضر بودند.**

همچنین همهٔ این تاریخ نگاران و سیره نویسان، به این مطلب، اذعان کرده‌اند که:

عبد الله بن ابی با پیامبر خدا همراه نشد و با سایر لشکریان، همگی در مدینه باقی ماندند.

از این نقلها که در آنها **«یهودیان»** نیز از لشکریان عبد الله خوانده شده‌اند، می‌توان با این حقیقت آشناتر شد که:

منافقان حاضر در اردوگاه عبد الله بن اُبی، با یهودیان هم پیمان بودند نه با سایر کافران و مشرکان.

این لشکرکشی، اوّلین لشکرکشیِ علنی **«منافقان»** بود و بر اساس آنچه گذشت، **سهم یهودیان در این لشکرکشی، سهم بزرگی بود. به تصریح تاریخ نگاران نام برده این لشکر اگر از لشکر خاتم پیامبران بزرگتر نبود، کوچکتر هم نبود.**

این لشکر در این جا تجهیز شده بود تا به محض خارج شدن پیامبر رحمت از مدینه و به

---

۱ تاریخ اسلام (ذهبی) ج۲/ ۳۶۳.

قصد تبوک، به مدینه حمله و مدینه را تصرف کنند و زنان و بچه‌های مسلمانان را بکشند. آنان منافقانی را نیز با لشکر پیامبر رحمت همراه کرده بودند تا در بین راه، پیامبر خدا و هر که را با او و از اوست بکشند و تا به این وسیله، پروندهٔ دین الهی را برای همیشه ببندند.

در این طرح، این موارد نیز دیده شده بود که اگر منافقانِ همراه رسول خدا نمی‌توانستند او را بکشند و اگر چنانچه لشکر پیامبر خدا سالم به «تبوک» می‌رسید و اگر چنانچه منافقان در راه بازگشت نیز نمی‌توانستند پیامبر رحمت و همراهان واقعیِ او را بکشند، آنان به مدینه‌ای می‌رسیدند که آتش گرفته بود، زنان و اطفال کشته شده بودند و تمام محلهای دفاعی مدینه در اختیار منافقان و یهودیان و مشرکان و ... قرار گرفته بود.